نقدی بر برداشت از «حقوق انسان‌دوستانه» آن‌طور که رواج دارد

«بشردوستانه» هنوز مفهومی عمومی نشده است

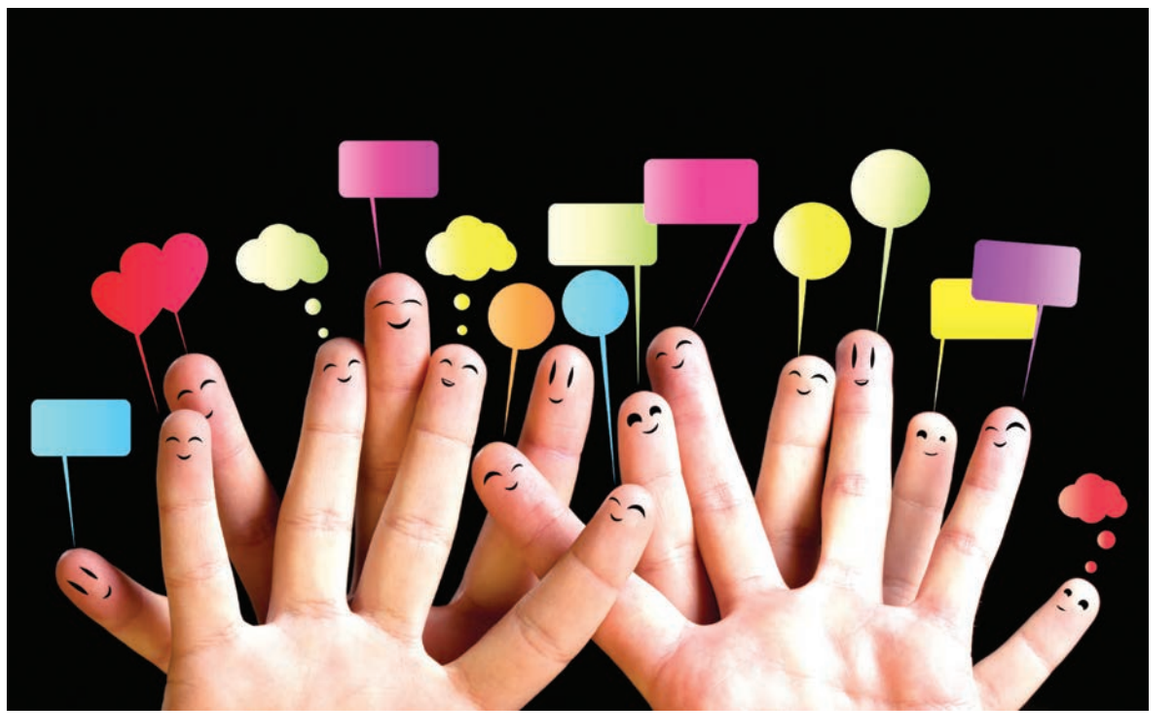

حمیدرضا عظیمی| «حقوق انسان‌دوستانه، چیست؟»، از زمانی که این مفهوم مطرح شده و البته در این که از چه زمانی آغاز شده، بحث وجود دارد، این سوال وجود داشته که حقوق بشردوستانه چیست؟ محدودیت‌هایش کجاست و آیا این موضوع، حدود و ثغوری دارد؟ معمول این است که حقوق بشردوستانه را حقوقی می‌دانند که ارتباط با جنگ دارد و اگر بحثی هم در این زمینه شکل گرفته، به موضوعاتی ارتباط داشته که حین جنگ مطرح است، مانند آنچه به حقوق اسرا و... ارتباط دارد، اما سوال این است که آیا چتر حقوق بشردوستانه می‌تواند در موارد دیگر هم گسترش داشته باشد و موارد بیشتری را در حمایت خود قرار دهد. آیا این حقوق را می‌توان به صورت قانون، در کشورها به تصویب رساند و هنگام تضییع آن، پیگیری‌های حقوقی انجام داد؟

تا آنجا که به حوزه‌های «رسمی» و تاریخی ارتباط دارد، مهم‌ترین قوانین مربوط به این حوزه، بیشتر جنبه بین‌المللی دارد که متن آن هم به همان رویه معمول، به حل دعواهایی پرداخته که حین جنگ رخ می‌دهد. «مهم‌ترین قوانین بین‌المللی حاکم بر حقوق بشردوستانه چهار معاهده ژنو در سال ۱۹۴۹ درمورد بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای نظامی؛ بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران و غریقان نیروهای نظامی در دریا، رفتار با اسیران جنگی و پشتیبانی از اشخاص غیرنظامی در دوران جنگ است که تاکنون تقریباً تمام کشورها به آن پیوسته‌اند».

از این‌رو در بادی امر، حوزه حقوق بشردوستانه آنطور که در معاهدات ژنو ذکر شده، مشخص است اما آنچه به‌عنوان سوال اساسی مطرح می‌شود، این است که آیا باید تمام دست‌اندرکاران حقوق بشر، حقوق بشردوستانه بنشینند و چشمشان به همین چند معاهده باشد و تا زمانی که زمان است، هرجا از حقوق بشردوستانه صحبت می‌شود، به این منابع، رجوع کنیم؟ آیا نمی‌توان حقوق بشردوستانه را در پیاده‌رو هنگام راه‌رفتن (زمانی که یک فرد طوری راه می‌رود که باعث زحمت دیگر عابران می‌شود) در صف نانوایی، برای رعایت کردن حق دیگران، در مترو، در اتوبوس و دیگر وسایل نقلیه عمومی، در مدرسه و دانشگاه، جای داد و این انتظار را داشت که همه آن را رعایت کنیم. آیا اگر از حقوق انسان‌دوستانه حرف بزنیم، حرف‌های شیک زده‌ایم؟ به نظر می‌رسد با این اوضاع و احوال، این تلقی از حقوق بشردوستانه، باید تغییر کند. دست کم توسعه نگاه به حقوق بشردوستانه و گسترده‌شدن چتر آن به همه شئونات زندگی، نفعی دارد که به همه شهروندان خواهد رسید.

این هفته، خبری منتشر شد که نوع و زیرمجموعه‌ای از حقوق بشردوستانه (حتی اگر با نام‌های دیگر مطرح شود) را نشان می‌داد و این برداشت که می‌تواند حقوق این گونه موارد دیگر هم به نظاره نشست را در معرض دید قرار داده بود. انتشار اینگونه اخبار و برداشت و پیوست آن به مقوله حقوق بشردوستانه نشان می‌دهد، دامنه این حقوق وسعت زیادی دارد و نیازی نیست برای اثبات این وسعت، استدلال‌های مختلفی بیاوریم.

به هر روی، خلاصه آن خبر این است که پلیس راهنمایی و رانندگی همدان تصمیم گرفته است خودروهای عبوری که باعث آزار و اذیت دانش‌آموزان دختر می‌شوند را توقیف کند. سرهنگ پژمان قویمی، این را گفته بود که «هرسال با بازگشایی مدارس برنامه مقابله با افرادی که برای دانش‌آموزان دختر در محوطه مدارس ایجاد مزاحمت می‌کنند، در دستور کار پلیس قرار می‌گیرد. به همین دلیل از آغاز شروع فصل مدرسه، درهنگام بازگشایی و تعطیلی مدارس و همزمان با ورود و خروج دانش‌آموزان، گشت‌های سیار در محوطه مدارس استقرار پیدا می‌کنند. در مناطقی که چندین مدرسه اعم از دخترانه و پسرانه در کنار هم وجود دارد، گشت‌های پلیس افزایش می‌یابد تا تمام محوطه پوشش داده شود.

آنچه این مقام مسئول در راهنمایی و رانندگی گفته است، رعایت حقوقی است که ذیل عنوان حقوق بشردوستانه جای می‌گیرد. چه والدین، چه مربیان مدارس همه بر این اعتقاد هستند که دانش‌آموزان صرف‌نظر از جنسیت آنها، حقوقی دارند. همان‌طور که هر فرد چه از نظر شخصی، حقوقی در جامعه دارد و چه از نظر نقشی که می‌پذیرد. دانش‌آموزان همه این حق را دارند که عبور و مرور ایمن در راه مدرسه به خانه و برعکس داشته باشند و اگر مجموعه‌ای پیدا می‌شود که در مسیر احقاق حق آنها، گام برمی‌دارد، درجهت دستیابی به حقوق انسان‌دوستانه گام برداشته است.

تغییر نگاه به حقوق بشردوستانه

مطابق آنچه پیش از این رفت، به نظر می‌رسد به «بشردوستانه» بیش از هرچیز به‌عنوان یک صفت نگاه می‌شود. صفتی که نیاز دارد بیش از صفت بودن، در قد و قواره یک مفهوم در جامعه امروزی، ظهور و بروز یابد. جامعه‌ای که پیچیده شده و این پیچیدگی نیاز دارد، شئونات مختلف زندگی اجتماعی با شفافیت بیشتر همراه باشد. مطابق تعریفی که به صورت «سنتی» از حقوق بشردوستانه می‌شود، «حقوق بین‌المللی بشردوستانه در زبان بین‌المللی با عنوان (IHL) شناخته شده و به مجموعه‌ای از قواعد اطلاق می‌شود که استفاده از سلاح‌ها و روش‌های جنگی را محدود می‌کند. این مجموعه قواعد از کسانی که در مخاصمات شرکت نداشته و دیگر ندارند، حمایت می‌کند و هدف حقوق بین‌المللی بشردوستانه همانا حمایت از کرامت انسانی و کاستن از درد و رنج در هنگام جنگ است، ضمن این که نام دیگر آن حقوق جنگ و حقوق درگیری‌های مسلحانه است».

آنهایی که در این زمینه تخصص دارند و به مناسبت‌هایی از این حوزه حرف زده‌اند، معتقدند: «حقوق بین‌المللی بشردوستانه از موثرترین ابزارهای جامعه جهانی برای تضمین ایمنی و کرامت انسان‌ها در زمان جنگ است که هدف آن حفظ حدی از انسانیت است؛ با این اصل راهبردی که حتی در جنگ هم محدودیت‌هایی وجود دارد و کنوانسیون‌های ژنو... همچنان و با قدرت تمام، تعهد مشترک ما را در اهمیت دادن به یکدیگر خاطرنشان می‌کنند».

اینها حرف‌هایی درست و جذاب است اما ایرادی که دارد، این است که حقوق بشردوستانه را به مواردی محدود تخفیف داده است. حقوقی که در معاهدات ژنو به آن توجه شده، بیشتر «درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی که حداقل دو کشور در آنها شرکت دارند یا درگیری‌های مسلحانه‌ای که در یک کشور رخ می‌دهند (جنگ‌های داخلی) را مورد توجه قرار داده، هر بحثی هم که در آنها مطرح شده، در این زمینه است. با این حال هرچند این حقوق مربوط به دوران جنگ است، اما بر اساس معاهدات ژنو «حقوق بین‌المللی بشردوستانه از کسانی حمایت می‌کند که در درگیری شرکت نداشته یا دیگر شرکت ندارند، مانند: غیرنظامیان؛ کارکنان پزشکی و مذهبی نظامی؛ رزمندگان مجروح، کشتی شکسته و بیمار؛ اسرای جنگی و حقوق بین‌المللی بشردوستانه و با درنظر گرفتن نیازهای خاص زنان و کودکان، حمایت‌های بیشتری از آنان به عمل می‌آورد». به همین دلیل هم هست که «کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ» نقش فعالی در تأمین این حقوق و شرایط حداقلی دارد و در کشورهای مسلمان هم به‌تبع، جمعیت هلال احمر، سازمانی است که در این زمینه فعال است.

به هر روی آنچه اهمیت دارد، این است که یا با مشارکت مردم یا با مشارکت مردم و دولت‌ها، حقوق بشردوستانه به حوزه‌های مختلف تسری یابد. این امکان هست که وقتی راهنمایی و رانندگی فعالیت‌های موثری برای تأمین حقوق دانش‌آموزان دختر انجام می‌دهد، به‌عنوان نهادی که دانسته، خواسته و توانسته در برآورده‌شدن بخشی از حقوق بشردوستانه موثر باشد، مورد حمایت مردم قرار گیرد.

اینها شاید حرف‌هایی باشد که از کارایی آن مشخص نباشد اما نباید از یاد برد که اگر بخواهیم مفهوم حقوق بشردوستانه را در جامعه تسری بدهیم، (آن‌طور که متخصصان امر در همه زمینه‌ها که باید در جامعه جاری باشد، اعتقاد دارند) نخست باید همه شهروندان و همه ما، به فهم این موضوع تسلط یابیم و دولت‌مردان حس کنند چون مطالبه‌ای در این زمینه در شهروندان وجود دارد، باید زمینه بیشتری برای تحقق آن، ایجاد کنند. به هر روی هرچه که باشد، در «حقوق بشردوستانه»، در حال حاضر عنصر «بشردوستانگی» بیشتر یک صفت است. این را می‌شود از نوع پرداخت به موضوع، دریافت و این برهمه ما شهروندان است که تلاش کنیم آن را دست‌کم در گفتار عمومی به یک مفهوم بدل کنیم.

نشست علمی - تخصصی چالش‌ها و راهکارهای استفاده از نیروهای داوطلب در سمن‌ها

سهم هر ایرانی از کار داوطلبانه تنها ۲ دقیقه در روز

رویا پورکیا| سازمان‌های ناسودبَر یا سازمان‌های غیرانتفاعی و غیردولتی (NGOها و NPOها) سازمان‌های قانونی رسمی‌ای هستند که هدف اصلی آنها پشتیبانی از یک مورد یا موضوع خصوصی یا همگانی، بدون داشتن مقاصد تجاری در کنار آن است. حضور داوطلبان مسأله‌ای است که با هویت و فلسفه وجودی این سازمان‌ها پیوند دارد، چراکه این سازمان‌ها درنگاهی کلان باید جایگاهی باشند برای تمرین خودباوری، مشارکت‌پذیری، تصمیم‌گیری و اثربخشی افرادی که هریک بخشی از یک جامعه را می‌سازند، اما در جهانی که هر روز بیشتر به سمت تجاری‌شدن پیش رفته و افراد بیشتر درجست‌وجوی زندگی بهتر برای خود هستند، چگونه می‌توان شهروندان را تشویق به انجام فعالیت‌های بدون سود، به معنای متعارف آن کرد؟ یافتن پاسخ برای این پرسش و سازمان‌دهی منابع انسانی تبدیل به یکی از چالش‌ها و تعارضات عمده این سازمان‌ها به‌ویژه جمعیت‌های ملی صلیب‌سرخ و هلال‌احمر به‌عنوان بزرگترین سازمان مردم‌نهاد کشور شده است. در تلاش برای پاسخ به این دغدغه، در روز سه‌شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۹۵، نشستی با حضور جمعی از نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد و موسسات نیکوکاری مختلف سراسر کشور همانند محک، سمر، خیریه امام علی، مهرآفرین و... تشکیل و در آن شرکت‌کنندگان با موضوع چالش‌ها و راهکارهای استفاده از نیروهای داوطلب در سازمان‌های مردم‌نهاد، نظرات، پیشنهادها و تجربیات خود را به اشتراک گذاشتند که به بخشی از مسائل عمده مطرح‌شده در این نشست به‌اختصار اشاره می‌کنیم.

دقایق کمیاب: سهم هر ایرانی از کار داوطلبانه تنها ۲ دقیقه در روز

سرزمین داوطلبان، نهمین کشور پرجمعیت جهان است. این بدان معناست که جمعیتی حدود ۱۴۰ میلیون نفر درسراسر جهان بخشی از زمان خود را صرف کارهای داوطلبانه می‌کنند اما سهم دقایقی که هریک از این شهروندان به کارهای داوطلبی اختصاص می‌دهند، درنقاط مختلف جهان متفاوت است. بنا بر آمارهای مرکز آمار ایران سهم کار داوطلبانه از زندگی هر شهروند ایرانی به‌طور متوسط تنها دو دقیقه در روز است، یعنی حدود ۱۰ ساعت در سال. این درحالی است که در برخی کشورهای توسعه‌یافته همچون هلند این عدد به ۲۰ دقیقه در روز می‌رسد.

ارزش‌گذاری اقتصادی: بله یا خیر؟

پاسخ گروهی به این سوال مثبت است. آنها معتقدند، این ارزش‌گذاری نه‌تنها باعث می‌شود احساس بهتری در داوطلبان ایجاد شده و با نتایج اقتصادی عملکردشان نیز مواجه شوند و احساس مفیدبودن کنند، بلکه باعث دیده‌شدن کار داوطلبان ازسوی سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان شده و منجر به سیاست‌گذاری هوشمندانه‌تری در این حوزه خواهد شد. ازسوی دیگر اما مخالفان معتقدند این ارزش‌گذاری با اصل کنش داوطلبانه ناهمخوان بوده و نوعی انحراف از ارزش‌های اصلی فعالیت داوطلبانه است. فارغ از موافقت یا مخالفت با این نوع سنجش، منافع اقتصادی فعالیت‌های داوطلبانه حاصل می‌شود. بنابر نتایج مطالعه روی ارزش اقتصادی فعالیت‌های داوطلبانه در ۳۶ کشور، سهم داوطلبی از تولید ناخالص داخلی در این کشورها حدود ۴۰۰ میلیارد دلار در سال اعلام شد.

داوطلبی: بازی برد-برد

زهرا رحیمی، مدیرعامل جمعیت خیریه امام علی در توضیح نگرش‌های این جمعیت با اشاره به اصل برد-برد در فعالیت‌های داوطلبانه صلیب‌سرخ و هلال‌احمر، خاطرنشان کرد که توجه به منافع همه ذینفعان مجموعه مهم است و رشد همزمان داوطلبان با سازمان امری ضروری است. سامان خسروانی، دیگر داوطلب حاضر در این نشست با اشاره به برخی بی‌توجهی‌ها به داوطلبان، می‌گوید: داوطلب همانند مددجویانش نیاز به دیده‌شدن، حمایت و صرف هزینه دارد. بخشی از ورود و خروج‌های دایمی داوطلبان به موسسات و عدم پایبندی آنها به دلیل دیده‌نشدن و احساس مفیدنبودنشان است. یکی دیگر از مدیران حاضر در جلسه نیز با اشاره به بحران سرمایه اجتماعی و فقدان تعلق اجتماعی در کشور و لزوم توجه به قدردانی، به‌عنوان یکی دیگر از اصول صلیب‌سرخ و هلال‌احمر، دلسردی و ترک کار داوطلبی ازسوی هر فرد را به معنی حذف یک نیروی داوطلب با نیروهای بالقوه بسیار از جامعه دانست.

چالش‌ها

از اهداف اصلی این نشست همان‌طور که در عنوان آن آمده؛ بررسی چالش‌های استفاده از نیروهای داوطلب در سازمان‌های مردم‌نهاد بود. در این راستا شرکت‌کنندگان در نشست با توجه به تجربه فعالیت‌هایشان به‌عنوان مدیر و داوطلب به بیان تجربیات و مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه بودند، پرداختند. چالش‌های عمده مورد اشاره ازسوی شرکت‌کنندگان را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

زمان محدود نیروهای داوطلب و فعالیت مستمر سازمان، عدم مسئولیت‌پذیری و فقدان تعهد در برخی داوطلبان، چالش جذب نیروهای داوطلب و ایجاد انگیزه در آنها، توقع جبران خدمت بعد از مدت زمانی کوتاه، نبود نیروی کارآمد و متخصص در مقابل وجود نیروهای دلسوز و مهربان، نبود تعریف دقیق از کار داوطلبانه، عدم اعتماد نیروهای داوطلب به سازمان، مشکل گشایی خلاق، روشی برای بهره‌برداری از گنج پنهان داوطلبی.

راهکارها

دکتر آذرهوش، دکترای مدیریت دولتی از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی و از سخنرانان این نشست بیان کرد که اگرچه مطالعات دانشگاهی در زمینه مدیریت منابع انسانی داوطلبی چندان صورت نگرفته است و خلأ تئوریک در این زمینه وجود دارد، اما تجربه‌های اندوخته داوطلبان و مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد همچون گنجی پنهان است که باید توسط خود سمن‌ها و داوطلبان در چرخه دانش و اجرا قرار گیرد. وی در ادامه اشاره کرد، جذب داوطلب باید براساس توانمندی فردی ایشان باشد و ضمنا حسی که ایشان از انجام کار خیرخواهانه و داوطلبانه خود می‌گیرند، باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. این مدرس دانشگاه با اشاره به افزایش امید به زندگی در ایران و نیز سالخوردگی جمعیت، به مدیران سازمان‌ها پیشنهاد کرد که برای بهره‌مندی از پتانسیل‌ها، تخصص و قدرت خودسازمان‌دهی جمعیتی سالمند، سالم و با تحصیلات دانشگاهی که در سال‌های آتی از راه می‌رسند، برنامه‌ریزی کنند. پیشنهاد دیگر ایشان، استفاده از داوطلبی از طریق شرکت (Corporatevolunteering) بود. شیوه‌ای نسبتا نوین که در آن شرکت‌ها از کارمندانی داوطلب برای ساعاتی از روز استفاده می‌کنند. شیوه‌ای که هم نیروی کار برای شرکت‌ها فراهم می‌کند و هم فرصت کارآموزی و تجربه‌اندوزی برای داوطلبان. وی در پایان با ابراز خرسندی از برگزاری این نشست اظهار داشت: این نشست‌ها به دلیل تبادل تجربیات برای خدمتگزاری بیشتر و بهتر در جامعه بسیار موثر خواهند بود.

از درون

در نشست «علوم اجتماعی در حصار آکادمی» بررسی شد

ارتباط دقیقی بین علوم اجتماعی و اجتماع وجود ندارد

شهروند| نشست «علوم اجتماعی در حصار آکادمی» توسط مرکز پژوهش و آموزش رهایی با همکاری انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران برگزار شد. در این نشست آنیتا صدیقی در موضوع علوم اجتماعی و مهاجران افغان، امیرحسین سادات در مورد علوم اجتماعی و کارگران، صحرا اکرامی درباره علوم اجتماعی و زنان، حبیب دانشور در مورد علوم اجتماعی و شهر و حسام حسین‌زاده در رابطه با علوم اجتماعی و کودکان سخنرانی کردند.

۴ نسل از مهاجران افغانستانی در ایران

آنیتا صدیقی در این نشست با اشاره به جامعه مهاجران در ایران گفت: مهاجران افغانستانی در ایران افرادی هستند که از سال ۱۳۵۷ بنا بر شرایط ایجادشده در کشور افغانستان به سوی ایران مهاجرت کرده‌اند که این روند از سال ۶۷ روند افزایشی پیدا کرده و در سال گذشته تعداد ۹۰۰ هزار مهاجر افغانستانی برای دستیابی به فرصت‌های برابر و جدید به آلمان مهاجرت کرده‌اند که این نشان‌دهنده عدم توجه جدی به مهاجران در کشور ایران در چارچوب سیاست‌های حاکم است.

وی ادامه داد: ۴ نسل از مهاجران افغانستانی در ایران درحالی زندگی می‌کنند که چالش‌های متعددی را تجربه کرده‌اند و با بحران‌های جدی روبه‌رو هستند که باید برای کاهش آسیب‌های ناشی از این بحران‌ها سیاست‌ها و اقدامات‌هات جدی در راستای بهبود شرایط مهاجران اتخاذ شود.

صدیقی با اشاره به بحران‌های گوناگون در نظریه‌های اجتماعی تأکید کرد: جامعه مهاجر به دلیل ورود غیرقانونی به ایران مجبور به حاشیه‌نشینی، سکوت و فقر شده که این مسأله مهاجران را با بحران هویت جدی مواجه کرده است و آنها برای به دست آوردن هویت قانونی و تاریخی، فعالیت گسترده‌ای را انجام می‌دهند که ورود ۸۰ هزار نفری مهاجران به ورزشگاه آزادی در مسابقه فوتبال تیم‌ملی المپیک افغانستان و ایران در سال ۹۲ در این راستا صورت گرفته است و مهاجران برای دستیابی به هویت نداشته به تماشای این بازی رفتند.

وی تصریح کرد: جامعه مهاجر افغانستانی در ایران در موضوع تحصیل نیز با محرومیت مواجه شده یا به عبارت دیگر تحصیل مهاجران افغانستانی در ایران معضل جدی دیگر آنهاست و دانشجویان و دانش‌آموزان به صورت موقت می‌توانند در ایران تحصیل کنند و باید بعد از اتمام تحصیلات به کشور خود برگردند. دراین‌باره به دریافت هزینه تحصیل نیز باید اشاره کرد که به دلیل فقر خانواده‌ها و عدم‌دسترسی به مشاغل رسمی و مطمئن دلیل عدیده دیگر برای عدم تحصیل کودکان افغانستانی در ایران شده است و اساسا جوانان محصل افغانستانی در ایران با آرامش روحی و روانی متداوم و ادامه‌دار با توجه به سیاست و دستورالعمل‌های متفاوت نمی‌توانند به تحصیل خود ادامه دهند.

این فعال اجتماعی ضمن اشاره به حضور نزدیک به نیم‌قرن مهاجران در ایران اظهار کرد: ترس از اخراج شدن از ایران مشکل و نگرانی جدی دیگر مهاجران افغانستانی است. این سیاست در دهه ۸۰ با جدیت بیشتری دنبال می‌شد که خانواده‌های مهاجران را با تنش‌ها و استرس‌های مضاعفی مواجه می‌کرد. این عضو جامعه مهاجران با اشاره به معضلات و مشکلات متفاوتی که مهاجرت افغانستانی برای ایران ایجاد کرده است، تشریح کرد: تصویر رسانه‌ای جمعی از جامعه مهاجر افغانستانی، تصویری یک‌سویه است و در آن بیشتر به مشکلات و معضلات این بخش از جامعه پرداخته شده و خدماتی که جامعه مهاجر در حوزه‌های متفاوت از جمله شهرسازی به کشور ایران ارایه کرده، نادیده گرفته شده و بیشتر تصویرسازی سیاه از مهاجران افغانستانی در ایران صورت گرفته است. وی ضمن اشاره به موضوع نشست گفت: علوم اجتماعی آکادمیک هیچ رویکردی در مقابل جامعه مهاجران افغانستانی نداشته و این بخش از جامعه را مورد توجه قرار نداده، مسائل مهاجران در دل سیاست‌های حاکم در عرصه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و در رویکرد غیرآکادمیک موضوع مهاجران به جد توسط محققان و نویسندگان مورد توجه واقع نشده است.

وی در پایان صحبت‌های خود با اشاره به جایگاه رسانه در تبیین جایگاه جوامع متفاوت در عرصه اجتماعی و فعالیت دو شبکه در مورد مهاجران افغانستانی در ایران تأکید کرد: جامعه مهاجران افغانستانی در ایران رسانه قابل لمس ندارد و رسانه‌ای موجود در چارچوب سیاست‌های حاکم ایجادشده است که در این بین بخش عمده از فعالیت جمعی مهاجران با ایجاد شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. این بخش از جامعه تلاش دارد صدای خود را به گوش مخاطبش برساند تا بتواند در راستای کاهش مشکلاتش قدم بردارد.

مسائل جامعه مورد غفلت قرار گرفته است

در ادامه نشست امیرحسین سادات به موضوع علوم اجتماعی و کارگران پرداخت و گفت: در آثار کلاسیک جامعه‌شناسی به مفهوم اقتصاد و نیروهای کار توجه شده و بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل نیاز به نیروی کار برای بازسازی کشورها این بخش از جامعه مورد توجه قرار گرفته است ولی بعد از دهه ۷۰ میلادی موضوع کارگران از مسائل جدی جامعه کنار گذاشته می‌شود و حتی برای کاهش اثرگذاری این بخش از جامعه اتحادیه‌های کارگری تعطیل و جنبش‌های کارگری سرکوب می‌شود. از سال ۲۰۰۰ موضوع کارگران بعد از بحران مالی به تیتر اصلی پژوهش‌ها در کشورهای غربی تبدیل شده و مورد توجه قرار گرفته است.

وی ادامه داد: بعد از انقلاب در ایران و پایان جنگ، روشنفکران و متفکران جامعه بیشتر به موضوعات معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی پرداخته‌اند و به نوعی می‌توان گفت مسائل جامعه مورد غفلت قرار گرفته و بیشتر مباحث فرهنگی مورد توجه بوده که نتیجه معکوس داده است.

سادات ضمن انتقاد از کلی‌نگری در دولت اظهار کرد: اساسا دولت به‌عنوان پیمانکار بزرگ در کشورها بستر مناسب تحقیقات متفاوت را برای مدیریت بهینه فراهم می‌کند که در بخش کارگری و علوم اجتماعی این موضوع مورد توجه قرار نگرفته و عمده فعالیت دولت برای کنترل این بخش از جامعه با سیال کردن شرایط کار بوده است. در سال ۱۴۰۰ کشور ۶ میلیون بیکار خواهد داشت که نشان از عدم هماهنگی بین عرضه و تقاضا در موضوع کار و تقاضا آن در کشور دارد.

این منتقد اجتماعی بیان کرد: عواید و فواید سیاست رشد بدون اشتباه برای افراد صاحب سرمایه است و این شیوه اقتصادی برای تعدادی از افراد جامعه منفعت اقتصادی دارد که با دولت همبستگی مالی دارند، در اصل دولت نسبت به ۲۰ درصد جامعه متعهد شده و بقیه جامعه به حال خود رها شده است و رسانه‌های جمعی به نوعی این شیوه فعالیت اقتصادی را تبلیغ و توجیه می‌کنند که در صحت آن تردیدهای قابل تامل وجود دارد.

وی در پایان تأکید کرد: برای تحول در نظام اجتماعی و دستیابی به توسعه پایدار باید راهکارهای توسعه به‌صورت جامع مورد مطالعه قرار بگیرد و نتیجه مثبت برای نیروی کار حاصل شود. در این راستا باید جامعه‌شناسی از کلی‌گویی به سمت جزیی‌نگری حرکت کند و با مستندسازی نتایج ملوس ایجاد شود یا به عبارتی تحولات اقتصادی از سوی نیروی کار روایت شود تا با توجه به مستندات، شرایط رفاهی کارگران تغییر پیدا کند.

ارتباط دقیقی بین علوم اجتماعی و اجتماع وجود ندارد

صحرا اکرامی به موضوع علوم اجتماعی و زنان در این نشست پرداخت و گفت: جامعه‌شناسی رویکرد کلی نسبت به زنان دارد و اساسا زنان در طیف‌های متفاوت باید مورد مطالعه قرار گیرند تا بتوان در مورد اقشار متفاوت این بخش از جامعه سیاست‌های متناسب اتخاذ کرد. وی ضمن انتقاد از نگاه کلی علوم اجتماعی به جامعه تأکید کرد: ارتباط دقیقی بین علوم اجتماعی و اجتماع وجود ندارد یا به عبارتی برای شناخت نسبی از جامعه، علوم اجتماعی در جامعه مدنی حضور فعال ندارد. اکرامی در پایان ضمن اشاره به معضلات جدی زنان کارتن‌خواب در کشور تصریح کرد: ارتباط بین جامعه و علوم اجتماعی در کاهش معضلات اجتماعی تاثیرگذار است و باید برای شناخت مسائل جامعه بین نظریه و عمل پیوند برقرار شود تا عقلانیت در سطح گسترده‌ای در سطح جامعه به‌ویژه زنان ایجاد شود و مسائل و مشکلات این بخش از جامعه با شناخت مورد توجه قرار گرفته و مرتفع شود.

قوانین کنترلی کشور موجب شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شده است

حبیب دانشور، سردبیر شهرنت به موضوع علوم اجتماعی و شهر در این نشست پرداخت و گفت: از سال‌های دهه ۵۰ که قوانین ساخت‌وساز در کشور مدون شد، سکونتگاه‌های غیررسمی در سطح کشور در مقابله با قوانین ایجاد شده که با استانداردها همخوانی نداشته است.

وی تأکید کرد: قوانین کنترلی کشور موجب شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در سطح گسترده شده است که درحال‌حاضر ۱۲ تا ۱۳ میلیون حاشیه‌نشین وجود دارد که به اولویت‌های امکانات رفاهی و بهداشتی دسترسی ندارند.

دانشور ضمن انتقاد از عدم‌انطباق مباحث علمی ارایه‌شده در دانشگاه با فضای واقعی شهرسازی اظهار کرد: در فضای آکادمیک در مورد شهرسازی پایدار بحث‌های جدی می‌شود که در این راستا فعالیت‌های جدی علمی نیز صورت می‌گیرد که با واقعیات جامعه همخوانی ندارد و فعالیت‌های شهرسازی صورت گرفته در کلانشهرها از پایه علمی قوی برخوردار نیست و بیشتر جنبه اقتصادی دارد که معضلات اجتماعی را ایجاد می‌کند.

علوم اجتماعی برای شناخت مسائل کودکان پیش‌قدم نشده است

حسام حسین‌زاده به موضوع علوم اجتماعی و کودکان پرداخت و گفت: در تعریف کودکان باید موضوعات متنوع و گوناگونی مورد توجه قرار بگیرد و وقتی تعریفی از کودک ارایه می‌شود ناخودآگاه باید به کودکان افغانستانی، کودکان کار، زنان و کودک، کودک و روابط جنسی توجه کرد که تک‌تک این موضوعات در حوزه کودکان دارای جایگاه و اثرگذاری هستند.

وی ضمن اشاره به تلاش علوم اجتماعی برای حفظ وضع موجود ادامه داد: علوم اجتماعی در موضوع کودکان به دلیل ترس از وحشی‌گری به این بخش از جامعه ورود نکرده که این موضوع، هم در روش و هم در نظریه قابل لمس است و حتی اساتید علوم اجتماعی در موضوع کودکان ورود نکرده‌اند.

حسین‌زاده ضمن اشاره به معضلات و آسیب‌های جدی به کودکان در خانواده‌ها و محیط‌های گوناگون تشریح کرد: درحال‌حاضر در سال ۵۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۵ ساله در کشور ازدواج می‌کنند که با ازدواج ۴۰ هزارنفری زیر ۱۸ سال این مسأله شیوع جدی را در کشور به نمایش می‌گذارد و توجه قابل تاملی از سوی جامعه‌شناسی به این مسأله صورت نگرفته است.